

جنبش کردستان عراق و جنگ خاورمیانه

عبدالله مهتدی

کارگر امروز شماره ۱۳، اردیبهشت ۱۳۷۰

وضعیت کردها در عراق به شکل یکی از دردناکترین فاجعه‌های انسانی درآمده است. فرار و کوچ میلیونی مردم به مناطق کوهستانی مرزی بدون کمترین حفاظ و توأم با شدیدترین مصائب و مشقتها، مرگ و میرهای فاجعه بار هرروزه پیرها و کودکان از سرما و بی غذایی و بیماری، احساس بن بست، بی پناهی و وحشت، بخشهای بزرگی از یک ملت را در آستانه نابودی و از هم گسیختگی جسمی و روحی قرار داده است. اینرا از صحنه‌های دلخراشی که تلویزیونها نشان می‌دهند نیز می‌توان فهمید، گرچه گفته می‌شود که ابعاد فاجعه حتی بیش از اینها است.

مردمی که از ترس انتقام رژیم عراق گریخته‌اند، خود را با تصمیم مرگبار دولت ترکیه روبرو می‌بینند که مانع پایین آمدن مردم گرسنه و سرما زده از کوهستانهای غیر قابل زیست و غیر قابل کمک رسانی بطرف دشتهای و شهرها و آبادیهای ترکیه است. کاری که اگر صورت می‌گرفت جان هزاران نفر را نجات و مشقات صدها هزار نفر را کاهش می‌داد. و این علاوه بر تاخیرها و کارشکنی‌های عمدی است که دولت ترکیه بنا به مقاصد سیاسی در راه امداد بعمل می‌آورد، بدون اینکه مورد کمترین فشار بین‌المللی قرار بگیرد.

در تمام این مدت و هم اکنون نیز جهنم سرد در کوهستانهای مرزی عراق و ترکیه روزانه یک تا دو هزار قربانی می‌گیرد. کودکان از سوء تغذیه و بیماری در آغوش والدینشان پری می‌شوند، پیرها و ضعیف‌ترها توان از دست داده و از پای می‌افتند، بدون اینکه هرگز فرصت داشته باشند روزهای پایان این کابوس را به عمر خود ببینند. با اینهمه کاروان میلیونی انسانی بامید گشایشی به حرکت کند خود در میان برف و گل ادامه می‌دهد.

اما علاوه بر ابعاد انسانی مساله، جریانات اخیر از لحاظ سیاسی نیز پس روی بزرگی برای جنبش ملی مردم کردستان عراق محسوب می‌شود. بطور کلی مساله کرد، حق تعیین سرنوشت، و جنبه سیاسی مطالبات کردها عامدانه دارد به "مساله آوارگان" و رساندن اولیه‌ترین کمکهای غذایی و دارویی به این آوارگان تقلیل داده می‌شود.

حتی پیشنهاد اولیه "منطقه امن"، بخاطر اینکه بهر رو ممکن بود در آینده متضمن نوعی موقعیت سیاسی - جغرافیایی برای کردها باشد، کنار گذاشته شد و اکنون تمام تحفه سردمداران "نظم نوین جهانی" برای خلق کرد،

"پناهگاه امنی برای آوارگان" است، اردوگاههایی که جز "صبرا" و "شتیلا"ی کردها برای دائمی کردن موقعیت آوارگی آنها قرار نیست چیز دیگری باشد.

چرا و چه شد که مردمی برگزیده از موج اعتراض و خیزشها، که خود را کاملا پیروزمند احساس می کردند، به فاصله کمی به صورت آوارگان بیدفاع و بی پناهی درآمدند که برای حفظ جان خود به هر چیزی چنگ می آویزند و تحقیر و بدرفتاری و خفت دولت "میزبان" را نیز مجبورند دندان روی جگر بگذارند؟

مردمی که بار بیشترین مشقات این دوره هزیمت و آوارگی را بدوش می کشند، پس از اطفای گرسنگی و یافتن حداقل سرپناهی برای خود و خانواده شان تازه در مقابل پرسش های اساسی و سرنوشت سازی قرار می گیرند که معمولا با اینگونه تکانهای شدید و دردناک اجتماعی و سیاسی (جنگها، انقلابات، شکستها، غیره) توأم است.

ابتدا به سیر رویدادها مراجعه کنیم:

کشور عراق چند هفته پس از اینکه دولت آن کشور رسماً شکست نظامی خود را پذیرفت و به شرایط آمریکا و متحدین آن گردن گذاشت، صحنه تحولات پر دامنه، سریع و تکان دهنده ای گردید.

بمبارانهای آمریکا و متحدان آن تقریباً تمام روساخت اقتصادی عراق را با قساوت تمام و بدون توجه به اثرات آن بر حیات اجتماعی و مدنی منهدم ساخته بودند. محاصره اقتصادی چند ماهه مشقات مردم را باندازه کافی شدت داده بود.

و بالاخره شکست و گسیختگی بخشهای مهمی از ارتش عراق بدنبال بمبارانهای فشرده و سرانجام حمله زمینی آمریکا و متحدان آن، مشقات و خفتهای ناشی از شکست در این جنگ بیحاصل و ویرانگر، جنگی که لجوجانه زندگی مردم را بباد داد بدون اینکه لااقل در موقعیت بهتری ختم شود، دود شدن وعدههایی که داده شده بود، و وانمود کردن اینهمه بعنوان یک پیروزی بزرگ، کاسه صبر مردم را لبریز کرد و شرایط را برای فوران نارضایتی های دیرینه آماده ساخت.

ابتدا شهرهای جنوبی عراق و سپس به فاصله کمی شهرها و مراکز شمال آن کشور، که از کردها تشکیل می شود، سر به شورش برداشتند. مانند بسیاری از موارد دیگر در تاریخ معاصر، شکست در جنگ و مصائب ناشی از آن شرایط و امکان اعتراضات و خیرشهای داخلی را فراهم آوردند.

اینجا دیگر سیاست آمریکا و متحدینش، تغییر چشمگیری پیدا کرد. تلاش برای سرنگونی رژیم عراق، چیزی که برنامه اعلام نشده آمریکا و متحدین آن در جنگ بود، موقتا هم شده در مقابل شورشهای مردم جای خود را به دفاع از حاکمیت دولتی و تمامیت ارضی عراق داد و آمریکا تلویحا و علنا اعلام کرد که از دولت مرکزی در مقابل "آشوب و آناشوی" حمایت می کند. فشار به رژیم عراق آشکارا جای خود را به باز گذاشتن دست حکومت در سرکوب مخالفان داد. مفسران پنتاگون از گردآوری قوا از طرف حکومت عراق خبر دادند و اظهار اطمینان کردند که این دولت قادر خواهد بود مخالفان را سر جای خود بنشانند.

واحد های دست نخورده گارد جمهوری از شمال عراق به جنوب اعزام شد و پس از اینکه کنترل شهرهای جنوبی را پس از نبردهای خونین بدست آوردند، بلافاصله بطرف شمال حرکت کردند. در حالیکه حملات اصلی حکومت به کردها شروع شده بود، آمریکا ممنوعیت روی پرواز هلیکوپترهای عراقی در آسمان این کشور را، که بلافاصله

پس از ختم جنگ برای مقاصد نظامی خود به این کشور تحمیل کرده بود، لغو نمود.

کوبیدن شهرها و مناطق تحت کنترل کردها، و مقدم بر بقیه شهر نفتی کرکوک، شروع شد و بفاصله کمی کنترل بخش اصلی شهرها، و نیز محورهایی که عراق را به سوریه و ترکیه وصل می‌کند، به دست قوای دولتی افتاد. کوچ با ابعاد بیسابقه آن آغاز شد. تراژدی انسانی شروع به گسترش نمود و هر دم فراگیرتر و وخیم تر شد.

در کشورهای غربی رسانه‌ها شروع به پخش گوشه‌هایی از این تراژدی انسانی، از این آوارگی و کوچ مشقت بار میلیونی، که بگفته کمیساریای عالی سازمان ملل برای پناهندگان در تاریخ معاصر جهان بیسابقه است، کردند و با اینکار افکار عمومی را تکان دادند. جنگ آمریکا و متحدان آن در منطقه، که مدتها در رسانه‌ها ریاکارانه بعنوان جنگی با رسالت‌های اخلاقی معرفی شده بود، اکنون داشت علیرغم میل سردمداران دولتهای غربی جنبه‌های زشت خود را برملا می‌کرد و آشکارا و بر صفحه تلویزیونها یکی از عواقب هلاکتبار خود را نشان می‌داد. شغف سردمداران دولتهای امپریالیستی بخاطر پیروزی سریع در جنگ، جنگی که با تمام قوا از آگاه شدن مردم جهان از جنبه‌های زشت و تبهکارانه آن جلوگیری کرده بودند، جای خود را به تلخکامی می‌داد. افکار عمومی در توهم نگاه داشته شده، که به خاطر کوتاه مدت بودن جنگ و سرعت پیروزی آمریکا و کمی تلفات آمریکاییها و اروپاییها در آن و نیز خودداری آگاهانه از نشان دادن جنبه‌های کثیف این جنگ، مجال بسیج و سازماندهی اعتراضات موثر را نیافته بود، با دیدن این صحنه‌ها تکان خورده است. پس جنگ آنقدرها هم با هدفهای عادلانه و اخلاقی و با نیت حسنه برای مردم منطقه، آنطور که سیاستمداران کشورهای سرمایه‌داری غرب می‌خواستند نشان دهند، همراه نبوده است.

در مقابل این وضع دولتهای غربی برای شستن دست خود از بار این مسئولیت، و برای اینکه نگذارند چهره زجرآلود آوارگان کرد تصویر نظم نوین امپریالیستی را بیش از این آلوده کند، به تکاپو افتاده‌اند. ارسال کمکهای غذایی و دارویی اگر نتواند و یا اصلا محلی نگذارد که جراحت انسانی عمیق ناشی از احساس خیانت و توطئه را در توده‌های کرد التیام دهد، باری قرار است عذاب وجدانهای لیبرال را تسکین داده و منتقدین دموکرات را آرام سازد. در عین حال در میان این خون و اشک و محنت سیاست امپریالیستی به "پیشرفت" خود ادامه می‌دهد: ابتدا می‌بایست جنبش کردها سرکوب شود. قرار نبود جنگ آمریکا در منطقه خیزش توده‌ای، مسلح شدن مردم و وارد صحنه سیاسی شدن آنها از موضع قدرت را موجب شود. باید برای همه روش می‌شد که در نظم جدید جهانی جایی برای ابراز اراده مردم، حتی در چهارچوب محدود ملی‌گرایی نیز، وجود ندارد. تحقق این هدف چندان دشوار نبود. روشن بود که بقای حکومت عراق بستگی به توانایی وی در برآمدن از عهده شورشهای شمال و جنوب دارد و اقدام به آن برای وی حیاتی است و از اولویت برخوردار است. طبعاً حکومت عراق مسئول مستقیم وضعیتی است که بوجود آمده است، اما بدون شک سیاست امپریالیستی نیز در همین راستا بود و همین سیر اوضاع را تسهیل کرد.

اما این تنها جنبه‌ای نبود که سیاست امپریالیستی تعقیب می‌کرد. پس از این سرکوبها و در نتیجه این سرکوبها، مساله لزوم برکناری دولت فعلی عراق، این بار برمبنا و به شیوه‌ای که آمریکا مایل است، مجدداً می‌توانست موضوعیت پیدا کند. لذا پس از اینکه تحلیلگران پنتاگون و سیا از تثبیت بیش از حد رژیم کنونی عراق اظهار نگرانی کردند، این بار برای همان مردمی که چند هفته پیش سرکوبشان تحت عنوان دفاع از تمامیت ارضی و یکپارچگی عراق مطلوب اعلام می‌شد، "پناهگاه امن" در نظر گرفته می‌شود. راهی برای دخالت جدید در منطقه یافته می‌شود، پرده ساتری بر سیاست امپریالیستی کشیده می‌شود، و در عین حال طریقی برای کاستن فشار انتقاد از سیاست آمریکا و عواقبی که ببار آورده است، جستجو می‌شود.

در خود کردستان، رویدادهای اخیر بیشک نقطه عطف تعیین کننده‌ای را در حیات سیاسی خلق کرد تشکیل خواهد داد. حتی ارزیابی از علل این تحولات تا مدتها منشاء مباحثات، اختلافات و انشعابات خواهد بود. چرا و چگونه مردم مسلحی که بدنبال خیزشهای عمومی توانسته بودند مناطق مهمی و منجمله پاره‌ای از منابع نفتی را تحت کنترل بگیرند و مغرورانه از آینده کشور صحبت کنند، با این سرعت به هزیمت افتاده و به آوارگانی که به یک لقمه نان محتاجند، تبدیل شدند؟ چرا مقاومت توده‌ای نتوانست سازمان یابد؟ آیا اصلا زمان برای این کار مناسب بود؟ چه عواملی راه را برای اجرای سیاست امپریالیستی بازیچه کردن سرنوشت ملتها و معامله بر سر توده‌های مردم هموار کردند؟ ماهیت و افق سیاسی رهبری کرد چه نقشی در این ماجرا داشتند؟

طبعاً علت مستقیم و بلاواسطه این کوچ و گریز دسته جمعی مردم ترس از انتقام نیروهای عراقی است، ترسی که با خاطره فجایع گذشته و نیز روشهای قساوت آمیز در هفته‌های اخیر توضیح داده می‌شود. عوامل متعدد دیگری را نیز برای توضیح این فروریختن سریع حرکت مردم در کردستان عراق می‌توان ذکر کرد. اما این رویدادها در عین حال نقاط ضعف اساسی‌ای را در خود جنبش کردستان نیز بر ملا می‌کنند.

واقعیت اینست که ناسیونالیسم کرد در سالهای اخیر سیر انحطاط هر چه بیشتری را پیموده و بیش از هر زمان افق سیاسی و استراتژی خود را بر مبنای معامله با امپریالیسم و جدایی و تناقض با منافع توده‌های زحمتکش قرار داده است. رهبری سنتی ناسیونالیستی کرد نشان داد که قادر نیست به توده‌های مردم و مبارزه و بسیج آنها اتکا کند، بلکه بر عکس چشم امید به پشتیبانی آمریکا و به گرفتن سهمی در "نظم نوین جهانی" وی دوخته است. تاوان این افق بورژوازی کرد متاسفانه اکنون به شکل رنج و محنت عظیم توده‌های میلیونی پس داده شده است.

در سال ۱۹۷۵ هنگامیکه جنبش ملی کردها بدنبال توافق دولتهای ایران و عراق با شکست و فروپاشی رویرو شد، جریان ناسیونالیسم رادیکال با نقد خط ناسیونالیسم سنتی کرد مبنی بر معامله‌گری با امپریالیسم و ارتجاع منطقه به ظهور رسید و صحنه سیاسی را اشغال کرد. امروز پس از گذشت ۱۶ سال و در متن یک شرایط جهانی متفاوت، دیگر مرز بین محافظه‌کار و سنتی با رادیکال و ضدامپریالیست در ناسیونالیسم کرد از میان رفته و این سیکل بسته شده است.

تنها نقد سوسیالیستی از این نقطه عطف می‌تواند افق جدیدی باز کند.